[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1402.31.95.6.5]

[DOI: 10.61186/jpll.31.95.111]

مقالهٔ علمی ـ پژوهشی

کیفیت نقش‌آفرینی عناصر زبانی و روایی در پیکربندی متن *آرش کمانگیر*

منصور رحیمی*

سید احمد پارسا**

چکیده

تعامل و تناظر مجموعه‌ای از عناصر زبانی، ادبی، روایی و گفتمانی شبکه‌ای از روابط را با ضرایب تأثیر متفاوت در پیوند با متن شکل می‌دهد. ترکیب و تلفیق آرای نظریه‌پردازان حوزه‌های زبان، گفتمان و روایت پژوهشگر را از یک‌سونگری باز می‌دارد و زمینهٔ دست‌یافتن به نتایج مطلوب‌تر را فراهم می‌سازد. در پژوهش حاضر، با رویکردی تلفیقی برخی از مهم‌ترین عناصر زبانی، گفتمانی و روایی به‌منزلهٔ عوامل مؤثر در شکل‌گیری معنا برشمرده شده و با توصیف جایگاه و نقش هریک از این عناصر در متن، تلاش شده است سویه‌های درون‌متنی و برون‌متنی درک شود. به‌این‌منظور، تحقیق حاضر در حوزهٔ زبان‌شناسی نظریهٔ سه‌سطحی هلیدی و حسن (زمینه، عاملان و شیوهٔ گفتمان) را اساس تحلیل قرار داده است. همچنین، جهت توصیف زمینهٔ گفتمان به آرای ریفاتر درباب شعرشناسی رجوع شده است. در حوزهٔ روایت‌شناسی نیز به برخی روایت‌شناسان ساختارگرا استناد شده و درنهایت، جهت توصیف عاملان گفتمان آرای ون‌لیوون (۲۰۰۸) درباب گفتمان و کنشگران به‌کار گرفته شده است. نتایج تحقیق نشان داد که اولاً، بن‌مایه و زمینهٔ گفتمان در شعر *آرش کمانگیر* بازتولید کیش انتظار و امید به رهایی ازطریق ظهور قهرمان و منجی است. ثانیاً، عاملان (کارگزاران) گفتمان به دو دستهٔ اصلی عامل فاعلی و پذیرندهٔ عمل تقسیم شده‌اند. آرش، در نقش قهرمان قربانی، عامل فاعلی روایت است و مردم شهر که منفعل و منتظرند در نقش پذیرندهٔ عمل بازنمایی شده‌اند. ثالثاً، کسرایی با توجه به میدان گفتمانی و اعتقادی خاصی که به آن تعلق دارد، شخصیت پادشاه را از روایت حذف کرده است.

کلیدواژه‌ها: هلیدی و حسن، بافت موقعیت، *آرش کمانگیر*، ون‌لیوون.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان، سنندج، ایران، mansourrahimi13@gmail.com

** استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان، سنندج، ایران، نویسندهٔ مسئول، a.parsa@uok.ac.ir

CC BY NC

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱/۲۸

دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، سال ۳۱، شمارهٔ۹۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۲، صص۱۱۱-۱۳۴

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1402.31.95.6.5]

[DOI: 10.61186/jpll.31.95.111]

The Interactive Role of Linguistic and Narrative Elements in the Textual Configuration of "Arash the Archer"

Mansour Rahimi*
Sayyed Ahmad Parsa**

Abstract

The interaction and correspondence of a set of linguistic, literary, narrative, and discourse elements form a network of relationships with varying degrees of influence in connection with the text. The combination and integration of the views of theorists in linguistic, discourse, and narrative fields prevent the researcher from giving a one-sided account and pave the way for achieving more desirable results. In this study, using an integrative approach, we have attempted to present some of the most important linguistic, discourse, and narrative elements as effective factors in meaning formation, and to describe the position and the role of each of these elements in the text to understand the intra- and extra-textual aspects. To this end, the present research based its analysis on Halliday and Hasan's three-tiered theory of linguistics (context, agents, and mode of discourse). It also referred to Riffaterre's views for the description of the discourse context in poetics. Regarding the narratology, reference has been made to some statements of structuralist narratologists, and finally, for the description of discourse agents, Van Leeuwen's (2008) views on discourse and actors have been utilized. The results of the research show that firstly, the foundational theme and discourse context in Arash the Archer's poetry is the reproduction of the anticipation and hope for liberation through the emergence of a hero and savior. Secondly, the agents (actors) of discourse are divided into two main categories: the agent of action and the recipient of action. Arash, in the role of the sacrificed hero, is the agent of action in the narrative, and the people of the city, who are passive and waiting, are represented as the recipients of action. Thirdly, due to the specific discursive and ideological field to which Kasrai belonged, he omitted the 'king' character in the narrative.

Keywords: Halliday and Hasan, "Arash the Archer", Van Leeuwen.

* PhD Candidate in Persian Language and Literature, University of Kurdistan/Sanandaj, *mansourrahimi13@gmail.com*
** Professor in Persian Language and Literature, University of Kurdistan/Sanandaj, Corresponding author, *a.parsa@uok.ac.ir*

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1402.31.95.6.5]
[DOI: 10.61186/jpll.31.95.111]

۱. مقدمه

هر متنی اعم از نوشتاری یا گفتاری، کوتاه یا بلند، روایی یا غیرروایی، ادبی یا غیرادبی، نشانه‌هایی از بافت موقعیتی و عناصر برون‌متنی را با خود حمل می‌کند. اشعار روایی به‌منزلهٔ یکی از «گونه‌های کاربردی» یا سیاق سخن (هلیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۱۰۸) شاخصه‌هایی دارند که آنها را از متون دیگر متمایز می‌کند. در تمام اشعار روایی، مجموعه‌ای از عناصر روایی، بلاغی، زبانی و واژگانی حضور دارند. پیوند میان این عناصر به شکل‌گیری معنا و دلالت‌های ضمنی منجر می‌شود. تمام اشعار روایی حامل این شاخصه‌ها هستند اما نسبت توزیع و تأثیر هریک از این عناصر در اشعار روایی متفاوت خواهد بود. بر این اساس و با توجه به سه مؤلفهٔ زمینه، عاملان و شیوهٔ گفتمان متن، می‌توان بافت موقعیت متن را بازسازی کرد. به‌منظور تشخیص و تعیین منشأ متن نمی‌توان تنها به معانی تجربی اکتفا کرد، بلکه باید ساختارهای خاص متن، انواع جملات، انسجام دستوری، انسجام واژگانی و شبکهٔ گسترده‌ای از روابط متعدد درون‌متنی و برون‌متنی را بررسی کرد. البته نباید از نظر دور داشت که یافتن و نشان‌دادن عناصر انسجام در متن، به تنهایی برای تحلیل کافی نیست بلکه «بررسی تعامل داخلی گره‌ها و زنجیره‌های انسجامی نیز ضروری است که هماهنگی انسجامی نامیده می‌شود» (پورنامداریان و ایشانی، ۱۳۸۹: ۱۵). تحلیل پیکربندی بافت متن در مقام الگویی نظری، ما را در تفسیر و تأویل متن یاری می‌رساند. در پژوهش حاضر، به‌منظور برشماری عوامل مؤثر در انسجام متن، آرای نظریه‌پردازان حوزهٔ گفتمان‌کاوی با خوانش‌های روایی تلفیق شده است. پژوهش حاضر کوشیده است با رویکردی تلفیقی برخی از مهم‌ترین عناصر روایی، زبانی و گفتمانی را به‌منزلهٔ عوامل مؤثر در شکل‌گیری معنا برشمرد و جایگاه و نقش هریک از این عناصر را در متن توصیف کند. در تحلیل شخصیت‌های روایی و عاملان درگیر گفتمان، آرای ون‌لیوون به‌کار گرفته شده و به برخی از نظرهای او درباب ذکر و حذف نام شخصیت‌ها، نام‌دهی، طبقه‌بندی و مشخص‌سازی اشاره شده است. در بحث مضمون و زمینهٔ گفتمان بر آرای هلیدی و حسن درباب پیکربندی بافتی و تحلیل سه‌سطحی ایشان (زمینه، عاملان و شیوهٔ گفتمان) تکیه شده است؛ هم‌زمان مفاهیم انباشت و هیپوگرام درباب شعرشناسی ریفاتری و مفاهیم کارکردهای هسته‌ای و کارکردهای وابسته ـ که مفاهیم اساسی آرای ساختارگرایانی چون توماشفسکی و رولان بارت است ـ در حوزهٔ روایت‌شناسی ساختارگرا به‌کار

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1402.31.95.6.5]
[DOI: 10.61186/jpll.31.95.111]

گرفته شده است. شبکهٔ گستردهٔ زبانی، ادبی، فکری، موقعیتی، گفتمانی و تاریخی که سبب پیدایش متن می‌شود دارای نظامی از روابط متعدد و گاه پیچیده است که شناخت هریک از آنها سویه‌های تفسیری خاصی را آشکار خواهد کرد. مجموعهٔ روابط میان این شبکهٔ درهم‌تنیده با دخالت مخاطب و گیرندهٔ متن معنای گفته یا کلام را سازمان می‌دهد. پژوهش حاضر تلاشی در جهت اثبات کارآمدبودن رویکرد تلفیقی در تحلیل شعر روایی است و می‌کوشد تا نشان دهد که تعامل و تناظر میان عناصر روایی، گفتمانی، نشانه‌ای و ادبی چگونه سطح انسجام اشعار روایی را ارتقا می‌دهند.

۱.۱. پیشینهٔ پژوهش

ساسانی (۱۳۸۹) در مقالهٔ «تأثیر بافت متنی بر معنای متن» نشان داده است که معنا، فرآیندی پویا است که در نتیجهٔ بیناکنش عامل‌های گوناگون همچون ذهنیت، بافت متنی، متن، بافت موقعیتی، خواننده یا شنونده و بافت فرهنگی‌ـاجتماعی تولید و درک می‌شود.

سجودی و زمانی (۱۳۹۵) در مقالهٔ «بررسی نقش بافت موقعیت در شکل‌گیری معنا در نمایش‌نامهٔ من اورلاپی هستم» آزمونی را برای دو گروه از مخاطبان و بینندگان دو فیلم اجرا کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که آزمودنی‌ها در دو گروه مذکور در ادراک بافت موقعیت دو فیلم با هم تفاوت داشته‌اند.

رفاهی (۱۴۰۰) در مقالهٔ «مقایسهٔ تحمیدیهٔ *شاهنامه* و *گرشاسب‌نامه* برمبنای فرانقش‌اندیشگانی دستور نظام‌مندـنقش‌گرای هلیدی» به پیکربندی بافتی تحمیدیه‌های *شاهنامه* و *گرشاسب‌نامه* بر اساس فرانقش‌اندیشگانی هلیدی پرداخته است.

برخی دیگر از پژوهش‌ها نیز در حوزهٔ بافت متن و موقعیت انجام شده‌اند، اما ارتباط کمتری با پژوهش حاضر دارند؛ ازجمله میرحاجی و نظری (۱۳۹۲)؛ قنبری و پروین (۱۳۹۶)؛ ترکاشوند و ناگهی (۱۳۹۲)؛ میرزاد، ایمانیان و بشیری (۱۴۰۰).

پژوهش‌های نسبتاً زیادی هم برمبنای آرای شعرشناسانهٔ ریفاتر و نیز نظریهٔ گفتمان و کنشگران اجتماعی ون‌لیوون انجام شده‌اند که در اینجا نیازی به ذکر همهٔ آنها نیست. با جست‌وجویی که در زمینهٔ پیشینهٔ تحقیق انجام شد هیچ پژوهشی با روش تلفیقی تاکنون نظریات کاربردی پژوهش حاضر را به‌کار نگرفته‌اند. تلفیق این نظریه‌ها و یافتن پیوندهای میان آرای گوناگون در حوزه‌های زبانی، روایی و گفتمانی سویه‌های دیگری از پیکربندی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1402.31.95.6.5]
[DOI: 10.61186/jpll.31.95.111]

بافتی و جنبه‌های تفسیری متن را آشکار خواهد کرد. بدین‌سبب، انجام‌دادن پژوهش حاضر بایسته و درخور به‌نظر خواهد رسید.

۲. پیکربندی بافتی شعر «آرش کمانگیر»

هریک از مؤلفه‌های تأثیرگذار در پیکربندی و انسجام اشعار روایی اعم از عناصر زبانی، ادبی، روایی و گفتمانی دارای متغیرها و اجزای متعددی هستند که در فرآیندهای ارتباطی خاصی به پیکربندی و انسجام متن می‌انجامند. تفسیر متن تابع این فرآیند ارتباطی است و با تغییر هریک از مؤلفه‌ها یا نسبت‌های تأثیرگذاری آنها در سطح کلان، معنای متن نیز تغییر خواهد کرد. با این وصف، دو متن با موقعیت زمانی، جغرافیایی و ادبی مشابه و با موضوع یکسان، که در موقعیت گفتمانی متفاوتی تولید شده‌اند، یکسان نخواهند بود. همین تفاوت در موقعیت گفتمانی، نسبت‌های انسجام متن و دلالت‌های تفسیری دو متن را تغییر خواهد داد. «علاوه‌بر روابط معنایی متوالی، متن همچنین از یک وحدت معنایی کلی (کلان) نیز برخوردار است» (ون‌دایک، ۱۳۸۹: ۳۳۲). پیوند میان عناصر موقعیت و عناصر نظام معنایی درواقع همان پیوند میان عناصر برون‌متنی و درون‌متنی است. «بافت موقعیت بافتی است که متن در آن شکفته و آشکار می‌شود» (هلیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۵۲). عناصر برون‌متنی که با عنوان بافت موقعیتی شناخته شده است، در ساخت معنای متن دخیل خواهد بود. «اصطلاح بافت معمولاً به‌معنای آنچه پیرامون چیزی است به‌کار می‌رود و به محیط اطراف، یعنی، زمان و مکان دربرگیرندهٔ متن اطلاق می‌شود؛ خواه این متن یک گفت‌وگو باشد و خواه یک نوشته» (ساسانی، ۱۳۸۹: ۱۱۱؛ سجودی و زمانی، ۱۳۹۵: ۵۵). جی. آر. فرث[1] در توصیف بافت موقعیتی به چهار محور اصلی توجه کرد: شرکت‌کنندگان، عمل یا فعالیت شرکت‌کنندگان، ویژگی‌های مرتبط با موقعیت، و تأثیرات فعالیت زبانی (هلیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۴۶). فرث با برشمردن این چهار عنصر به تحلیل‌های مبتنی بر عناصر روایی بسیار نزدیک شد و عناصر بنیادین روایت، اعم از شخصیت، کنش (رویداد)، پی‌رفت‌های روایی و گفت‌وگو، معادل چهار محور اصلی فرث بودند. دل هایمز[2] نیز در پژوهش خود در زمینهٔ قوم‌نگاری ارتباط، مفاهیمی متناظر و مشابه را به‌کار گرفت که عبارت بودند از: شکل و محتوای پیام، زمان و مکان، شرکت‌کنندگان، منظور از ارتباط و تأثیر آن، رمزگشایی، رمزگان، سنخ یا نوع و هنجارهای تعامل (همان، ۴۷). با تأمل در آرای فرث و دل هایمز می‌توان دریافت که دیدگاه هردو پژوهشگر کاملاً متأثر از عناصر

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1402.31.95.6.5]
[DOI: 10.61186/jpll.31.95.111]

روایی است و خوانشی روایت‌شناسانه از متون داشته‌اند. هلیدی و حسن نیز سه ویژگی اصلی بافت موقعیت را برشمرده‌اند که در تحلیل‌های روایی بسیار کارآمد خواهد بود. ایشان در بررسی‌های خود از سه مفهوم زمینهٔ گفتمان،[۳] فحوا یا عاملان گفتمان،[۴] و شیوهٔ گفتمان[۵] سخن گفته‌اند. «سه عنوان زمینه، فحوا و شیوه ما را قادر می‌سازد تا توصیفی از طبیعتِ این نوع متن را ارائه دهیم که دربارهٔ متن‌های مشابه در هر زبانی نیز صادق است» (همان، ۵۵).

۲. ۱. زمینهٔ گفتمان

زمینهٔ گفتمان همان بن‌مایه و حس یا مضمون کلی متن است که رخ می‌دهد یا دربارهٔ آن سخن گفته می‌شود. زمینهٔ گفتمان «اشاره دارد به آنچه در حال رخ‌دادن است... شرکت‌کنندگان درگیر چه امری هستند؟» (هلیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۵۲). به‌منظور پی‌بردن به زمینهٔ گفتمان باید به بن‌مایه و دال مرکزی گفته دست یافت. به‌این‌منظور می‌توان با رویکرد شعرشناسی از مفهوم انباشت در آرای ریفاتر استفاده کرد. از نظر گفتمانی نیز از مفصل‌بندی، قلمرو گفتمانی، دال مرکزی و دال‌های شناور لاکلاو و موفه (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۲: ۵۲-۱۰۷) می‌توان بهره برد و از نظر نشانه‌شناسی و معناشناسی نیز مفاهیمی نظیر شمول، تضاد، ترادف و تقابل معنایی (پالمر، ۱۳۸۷: ۱۰۵-۱۳۶) را می‌شود به‌کار گرفت. ویژگی‌های بافتی تحت عنوان زمینهٔ گفتمان با مفهوم شیوهٔ تجربی نشان داده شده است. «زمینه از طریق کارکرد تجربی در معناشناسی بیان می‌گردد» (هلیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۷۹).

با توجه به روایی‌بودن شعر «آرش کمانگیر»، هریک از مصراع‌ها و جملات، پی‌رفت‌هایی روایی به‌شمار می‌آیند. شناسایی بن‌مایه و هستهٔ روایت به‌مدد پی‌رفت‌های وابسته و هم‌پیوند امکان‌پذیر خواهد بود. توماشفسکی اپیزودها را تحت عنوان موتیف‌های آزاد و موتیف‌های پیوسته مطرح کرده است. موتیف‌های پیوسته در مقایسه با موتیف‌های آزاد ماهیتی پویا دارند. «موتیف‌های پیوسته به این دلیل پویا هستند که وضعیتی را تغییر می‌دهند و شرایط تازه‌ای را به وجود می‌آورند» (اخوت، ۱۳۷۱: ۵۲). این تقسیم‌بندی را رولان بارت (۱۳۸۷: ۴۵) نیز به‌گونه‌ای دیگر انجام داده است. او موتیف‌های آزاد را کاتالیزور و موتیف‌های پیوسته را «کارکردهای اصلی» یا «هسته‌ای» می‌خواند. کاتالیزورها علائمی فرعی هستند که گرد یک هسته جمع می‌شوند. «توان کاتالیزوری روایت نتیجهٔ منطقی توان ایجاز آن است» (بارت، ۱۳۸۷: ۷۹). این سخن به‌این‌معناست که پی‌رفت‌های روایی فرعی در ارتباط با هستهٔ اصلی متن قابل بسط و گسترش است. در این زمینه، ریفاتر بررسی شعرشناختی خود را خوانشِ

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1402.31.95.6.5]
[DOI: 10.61186/jpll.31.95.111]

پس‌کنشانه یا خوانش پس‌نگر خواند (ریفاتر، ۱۹۷۸: ۵-۶) و از مفاهیمی چون «معنابن»، «انباشت» و «هیپوگرام» استفاده کرد (ریفاتر، ۱۹۸۳: ۳۹). «منظور از انباشت، واژه‌های انباشته در یک زنجیره است که بر یک عنصر معنایی مشترک دلالت دارند» (پاینده، ۱۳۹۷: ۱۰۵).

روایت «آرش کمانگیر» از ساختار سه‌سطحی عدم تعادل، فرآیند گذر از آسیب، و بازگشت تعادل پیروی می‌کند. اگرچه پایان‌بندی روایت با مرگ قهرمان همراه شده است، راوی، نامیرایی و مانایی او را به‌منزلهٔ پهلوانی اساطیری تصویر کرده است. صحنهٔ آغازین (پراپ، ۱۳۸۶: ۶۲) در شعر «آرش کمانگیر» با توصیف سرما، سردی و خاموشی تصویر شده است. در بند آغازین این شعر، دو مفهوم هسته‌ای و اصلی (کیش انتظار و امید به رهایی از طریق ظهور منجی) با انواع فرآیندها و گزاره‌های زبانی و روایی بیان شده است. در پردهٔ نخست این شعر، سردی، دلتنگی و انتظار با استعارهٔ مفهومی (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۳) برف و سرما اظهار شده است:

«برف می‌بارد؛
برف می‌بارد به روی خار و خارا سنگ.
کوه‌ها خاموش،
دره‌ها دلتنگ؛
راه‌ها چشم‌انتظار کاروانی با صدای زنگ» (کسرایی، ۱۳۹۹: ۱۰۱)

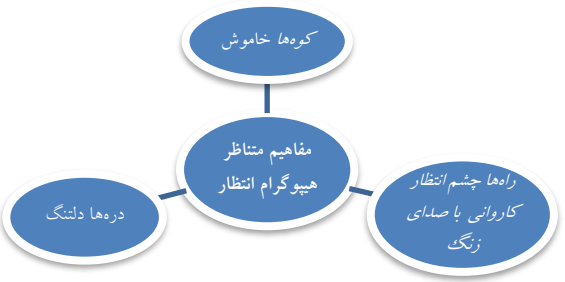

انباشت چندین نشانه دال بر سردی، دلتنگی، خاموشی، رکود و انتظار، وضعیت آغازین متن را روایت کرده است تا فضای غالبی که بر اثر حملهٔ تورانیان و شکست ایرانیان حاکم شده تصویر شود و مخاطب آسیب یا بحران رخداده را ادراک کند.

شاعر بلافاصله پس از این پارهٔ کوتاه با نشانه‌ها و عناصر واژگانی و بلاغی، امید به رهایی از سرما، تاریکی، رکود و خاموشی را بیان کرده است:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1402.31.95.6.5]
[DOI: 10.61186/jpll.31.95.111]

«بر نمی‌شد گر ز بام خانه‌ها دودی،
یا که سوسوی چراغی گر پیامی‌مان نمی‌آورد،
رد پاها گر نمی‌افتاد روی جاده‌ها لغزان،
ما چه می‌کردیم در کولاک دل‌آشفتهٔ دم‌سرد؟» (همان، ۱۰۱)

برشدن دود از بام خانه، سوسوی چراغ و ردّپاها نشان می‌دهد که علی‌رغم غلبهٔ سرما و خاموشی و رکود، هنوز هم گرما، روشنی و تحرک در جاهایی باقی مانده و این امید به رهایی را تداعی می‌کند.

شاعر در ادامه با استفاده از تکرار واژهٔ «آنک» از نظر زمانی نیز گفتمان امید را بازتولید می‌کند. «پایهٔ زمانی تأثیر مستقیم روی پایهٔ کلامی دارد؛ زیرا راوی به‌دلیل اعلام موقعیت زمانی، از وضعیت زمانی جلوتری نسبت به حوادث صورت‌گرفته... برخوردار است» (ولت، ۱۳۹۰: ۵۸). بدین‌ترتیب، شاعر فاصلهٔ زمانی را با این واژه به هم‌اکنون و این لحظه تقلیل می‌دهد تا امید به رهایی، روشنایی و گرمای کلبه، همچنین پایان‌یافتن سرما و خاموشی را عینیت ببخشد:

«آنک، آنک کلبه‌ای روشن،
روی تپه، روبه‌روی من...
در گشودندم
مهربانی‌ها نمودندم
زود دانستم، که دور از داستان خشم برف و سوز،
در کنار شعلهٔ آتش،
قصه می‌گوید برای بچه‌های خود عمو نوروز:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1402.31.95.6.5]
[DOI: 10.61186/jpll.31.95.111]

گفته بودم زندگی زیباست

گفته و ناگفته، ای بس نکته‌ها کاینجاست» (کسرایی، ۱۳۹۹: ۱۰۱)

شاعر در این بخش از روایت، با ذکر نام عمو نوروز، مؤلفه‌ای دیگر دال بر تغییر احوال، امیدبخشی و رهایی از بند سرما و رکود را مطرح کرده است. «شخصیت‌های عمو نوروز و ننه‌سرما در روایت‌های کهن و ادبیات شفاهی، نمادی از تغییر و تحول در طبیعت و احوال آدمیان است. این رخداد نشانهٔ آن است که سال کهن و روزگار سرما به پایان می‌رسد تا سالی نو و روزگار گرما، رستاخیز گیتی، باری دیگر آغاز بشود» (آروین، ۱۳۹۵: ۷۰۶).

۲. ۲. عاملان گفتمان

پیوندها و نسبت‌های میان اشخاص، تحت عنوان عاملان و فحوای گفتمان بازنمایی می‌شوند. عاملان گفتمان «اشاره دارد به شخص یا اشخاصی که در حال ایفای نقش هستند... چه نوع ارتباط نقشی در میان شرکت‌کنندگان وجود دارد؟» (هلیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۵۳). ویژگی‌های واژی و دستوری خاصی که مبیّن عاملان و مشارکان گفتمان است واجد معانی بینافردی خواهد بود. «عاملان گفتمان ازطریق کارکرد بینافردی در معناشناسی بیان می‌گردد» (همان، ۸۰). طبقه‌بندی و چینش شخصیت‌ها در متون روایی نسبت‌های انسجام متن را افزایش خواهد داد. گزینش و چینش شخصیت‌های یک روایت تابع متغیرهایی در هردو سطح درون‌داستانی و برون‌داستانی است. سیاست چینش، گزینش و توزیع نقش و

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1402.31.95.6.5]
[DOI: 10.61186/jpll.31.95.111]

جایگاه شخصیت در داستان در اختیار نویسنده است. هرگونه تغییری در نحوهٔ حضور یا غیبت شخصیت‌ها و درجات فاعلیت آنها متأثر از دو وجه روایی و گفتمانی است. به‌عبارتی، ذکر یا عدم ذکر شخصیت‌ها در روایت، تابع گفتمان غالبی است که گوینده یا راوی از آن پیروی می‌کند. طبقه‌بندی ون‌لیوون (۲۰۰۸) یکی از الگوهای کارآمد در طبقه‌بندی شخصیت و عاملان درگیر در متن و گفتمان است. ون‌لیوون در یک طبقه‌بندی کلی، از دو رویکرد ذکر و حذف در خصوص شخصیت‌ها نام برده است (ون‌لیوون، ۲۰۰۸: ۲۸). حذف[۶] شخصیت در روایت یا گفته، به دو شیوهٔ پوشیده‌گویی[۷] و پس‌زمینه‌سازی[۸] رخ می‌دهد (همان، ۲۹). در رویکرد کتمان یا پوشیده‌گویی، هیچ اثری از شخصیت وجود ندارد و راوی یا گوینده نامی از شخصیت نمی‌آورد، اما در رویکرد پس‌زمینه‌سازی، راوی یا گوینده در بخش‌هایی از روایت، کنش‌ها یا حالت‌هایی را توصیف می‌کند که نشانه‌هایی از شخصیت مذکور را در خود دارند و آثاری از کنش و رفتار آن شخصیت در روایت باقی مانده است.

در شعر «آرش کمانگیر» سرودهٔ سیاوش کسرایی، سه دستهٔ اصلی از شخصیت‌ها ذکر شده است: آرش قهرمان داستان، دشمنان آرش به‌منزلهٔ نیروی منفی روایت، و مردم ایران اعم از کودکان، دختران، مادران و پیرمردان در جایگاه نیروهای مثبت اما منفعل در روایت حضور یافته‌اند. نکتهٔ مهمی که در اختلاف با سرودهٔ باستانی آرش (در بند ششم از یشت هشتم متن *اوستا*) با نمونهٔ بازسرایی‌شدهٔ کسرایی به‌چشم می‌خورد، حذف شخصیت پادشاه در متن روایت است. ذکرنشدن شخصیت پادشاه در نمونهٔ بازآفرینی‌شدهٔ شعر آرش ناظر بر گفتمان غالبی است که سیاوش کسرایی در آن رشد کرده و بدان معتقد بوده است.

از میان شخصیت‌های ذکرشده نیز آرش و دشمنانش در جایگاه دو نیروی متقابل و متضاد (مخالف) در نقش عاملان فاعلی یا انجام‌دهندهٔ عمل[۹] ظاهر شده‌اند. آرش در مقام قهرمان روایت درپی تغییر وضعیت بحرانی ایرانیان است و دشمنانش نیز در پی نیرنگ‌سازی و ایجاد مانع برای او هستند. «نیروهای مخالف، عکس جهت حرکت فاعل ظاهر می‌شوند و قصد آنها ایجاد مانع بر سر راه قهرمان و در جهت عدم تحقق تغییر است. این نیروها از نیروهای منفی در متن تلقی می‌شوند» (شعیری، ۱۳۹۱: ۸۲). مردم شهر، زنان، کودکان و پیرمردان نیز در نقش پذیرندهٔ عمل،[۱۰] همچون کارگزارانی منفعل ظاهر شده‌اند که تنها نظاره‌گرند و با ارجاع به کیش انتظار، به آمدن قهرمانی امیدوارند تا اوضاع را به سامان برساند. انفعال، اضطراب و انتظار این دسته از عاملان به‌وضوح در شعر آرش کسرایی تصویر شده است:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1402.31.95.6.5]
[DOI: 10.61186/jpll.31.95.111]

«لشکر ایرانیان در اضطرابی سخت دردآور،
کودکان بر بام،
دختران بنشسته بر روزن،
مادران غمگین کنار در» (کسرایی، ۱۳۹۹: ۱۰۷).

کنش‌های مربوط به حوزهٔ عمل آرش در جایگاه قهرمان، کنش‌های برپایهٔ فعل خواستن و توانستن و دال بر اراده است که عاملیت و فاعلیت زیادی دارد. کنش‌ها و گزاره‌های روایی مرتبط با شخصیت آرش دو نوع نظام ارزشی بنیادی و استعمالی (شعیری، ۱۳۹۱: ۸۷) را بازنمایی می‌کند. ارزش استعمالی عبارت است از عمل آرش مبنی بر پرتاب تیر و محافظت از مرزهای جغرافیایی وطن در چارچوب فرآیند گذر از آسیب، و ارزش بنیادینی که هدف اصلی قهرمان است نجات سرزمین ایران از دست دشمنان و حفظ غرور و عزت ملی خواهد بود. در مقابل، گزاره‌های منتسب به گروه ایرانیان اعم از لشکریان و مردم شهر، گزاره‌های دال بر مفهوم جبر و بایستن است.

> هر گفتمانی می‌تواند دربرگیرندهٔ نظامی باشد که براساس آن افعال مُدال یا مؤثر در تعامل یا چالش با یکدیگر قرار می‌گیرند. گاهی خواستن و اراده بر روند روایی داستان حاکم می‌گردد و گاهی بایستن و جبر کنشی است که همه‌چیز را تحت سلطهٔ خود قرار می‌دهد (گرمس، ۱۳۸۹: ۵۱).

درواقع، پذیرندهٔ عمل به پذیرش عملی نه از سر انتخاب که از سر ناگزیری تن می‌دهد. در شعر «آرش کمانگیر»، ایرانیان از لشکر تورانیان شکست خورده‌اند و پیشنهاد تحقیرآمیز لشکر توران را مبنی بر پرتاب‌کردن تیری برای تعیین مرز ایران و توران می‌پذیرند:

«گر به نزدیکی فرود آید
خانه‌هامان تنگ...
ور بپرد دور... تا کجا؟ تا چند؟» (کسرایی، ۱۳۹۹: ۱۰۶).

در این سروده، مردم، که در نقش پذیرندهٔ عمل، شکست را پذیرفته‌اند، درواقع موضوع‌سازی شده‌اند و دشمنان که از عمل صورت‌گرفته نفع می‌برند، ذی‌نفع‌سازی شده‌اند.

ون‌لیوون در معرفی شخصیت و اشاره به آن،۱۱چهار رویکرد اصلی را ذکر کرده است: غیرانسان‌نمایی،۱۲ انسان‌نمایی،۱۳ تمایزگذاری،۱۴ نام‌دهی و مقوله‌بندی.۱۵ در رویکرد غیرانسان‌نمایی، راوی به انسان ارجاع نمی‌دهد بلکه از طریق انتزاعی‌سازی۱۶ با صفات، خصوصیات، تصاویر و توصیفاتی که محصول ذهن هستند، شخصیت را معرفی می‌کند. کسرایی آنجا که برای نخستین‌بار از آرش نام می‌برد، با تغییر زاویهٔ دید از سوم‌شخص به

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1402.31.95.6.5]
[DOI: 10.61186/jpll.31.95.111]

اول‌شخص، شخصیت آرش را در گفت‌وگوی روایی درگیر کرده، راوی از نوع راوی‌ـــکنشگر (لینتولت، ۱۳۹۰: ۲۲) انتخاب می‌شود تا قهرمان از زبان خود قهرمان معرفی شود. در شعر «آرش کمانگیر»، آرش با نام‌بردن از صفاتش خود را معرفی می‌کند و با تصویرسازی و بهره‌گیری از تصاویر تشبیهی و انتزاعی، خود را به شهاب و صبح تشبیه کرده است:

«... منم آرش، سپاهی مردی آزاده،
... مجوییدم نسب،
فرزند رنج و کار؛
گریزان چون شهاب از شب،
چو صبح آمادهٔ دیدار» (کسرایی، ۱۳۹۹: ۱۰۸).

راهبرد دوم غیرانسان‌نمایی در معرفی شخصیت آن است که کارگزار یا شخصیت از طریق عینی‌سازی[۱۷] نیز معرفی شود. در این رویکرد، نشانه‌های مکانی، اشیاء و اعمال شخصیت بازنمایی می‌شوند. در شعر آرش نیز چندین‌بار به نشانه‌های مکانی و اعمال شخصیت آرش اشاره شده است که همگی در پیوند با شخصیت اسطوره‌ای او هستند:

«مبارک باد آن جامه که اندر رزم پوشندش؛
گوارا باد آن باده که اندر فتح نوشندش.
شما را باده و جامه
گوارا و مبارک باد!
... به بزم ما و رزم ما، سبو و سنگ را جنگ است.
... ستیغ سربلند کوه مآوایم؛
به چشم آفتاب تازه‌رس جایم» (کسرایی، ۱۳۹۹: ۱۰۸-۱۰۹).

جامه، باده، سبو و سنگ اشیایی هستند که آرش در هنگام معرفی خود از آنها نام برده است. این اشیاء نشانه‌هایی هستند که غالباً در گفتمان‌های بزمی و رزمی حضور می‌یابند و پیوند ناگزیری با هویت پهلوانان اساطیری دارند؛ ازاین‌رو، حضور این دست نشانه‌ها شخصیت آرش را به‌مثابهٔ پهلوانی اساطیری بازنمایی می‌کند. همچنین، آرش از نظر مکانی، مأوا و مکان خود را ستیغ سربلند کوه معرفی کرده و خود را متعلق به آفتاب دانسته است. از منظر نشانه‌شناسی مکان، کوه نماد رفعت و بلندی است و در تقابل با دره، پستی، حضیض و مفاهیمی از این دست قرار می‌گیرد. از منظر اساطیری نیز خورشید نماد روشنایی و پایان‌دادن به ظلمت و تاریکی است که در آسمان چهارم قرار دارد و بر مفهوم نامیرایی و جاودانگی نیز دلالت می‌کند.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1402.31.95.6.5]
[DOI: 10.61186/jpll.31.95.111]

آسمان چهارم را مأوای خورشید دانسته‌اند و در روایت پهلوی از ستاره‌پایه تا خورشیدپایه برترین زندگی یعنی بهشت محسوب شده است. همچنین، در اساطیر، بهشت گاهی با خورشید یکسان فرض شده است. عروج ایزد مهر به آسمان چهارم و هم‌خانگی آن با خورشید، نزد مهرپرستان، مطابق است با عروج عیسی(ع) به آن و همسایگی‌اش با خورشید (زمردی، ۱۳۸۸: ۶۶-۶۷).

کسرایی در پایان روایت نیز بار دیگر به رفعت کوه البرز در جایگاه مأوای آرش و نامیرایی این شخصیت اساطیری اشاره کرده است:

«در تمام پهنهٔ البرز،
وین سراسر قلهٔ مغموم و خاموشی که می‌بینید،
وندرون دره‌های برف‌آلودی که می‌دانید،
رهگذرهایی که شب در راه می‌مانند
نام آرش را پیاپی در دل کهسار می‌خوانند،
و نیاز خویش می‌خواهند.
با دهان سنگ‌های کوه آرش می‌دهد پاسخ.
می‌کندشان از فراز و از نشیب جاده‌ها آگاه؛
می‌دهد امید،
می‌نماید راه» (کسرایی، ۱۳۹۹: ۱۱۶).

از دیگر رهیافت‌های عینی‌سازی در معرفی شخصیت، توصیف کارگزار از طریق نام‌بردن از اعضای بدنش است. ون‌لیوون این نوع توصیف عینی را بدن‌نمایی[۱۸] نامیده است. کسرایی نیز در معرفی آرش چندین‌بار از اعضای بدن او نام برده است:

«پس آن‌گه سر به سوی آسمان بر کرد،
به آهنگی دگر گفتار دیگر کرد:
... نه ترسی در سرم، نه در دلم باک است
... درنگ آورد و یک دم شد به لب خاموش.
نفس در سینه‌ها بی‌تاب می‌زد جوش.
ز پیشم مرگ،
نقابی سهمگین بر چهره، می‌آید.
به هر گام هراس‌افکن،
مرا با دیدهٔ خون‌بار می‌پاید.
به بال کرکسان گرد سرم پرواز می‌گیرد،
... نیایش را، دو زانو بر زمین بنهاد
به‌سوی قله‌ها دستان زهم بگشاد:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1402.31.95.6.5]
[DOI: 10.61186/jpll.31.95.111]

...چو پا در کام مرگی تندخو دارم،
چو در دل جنگ با اهریمنی پرخاش‌جو دارم» (همان، ۱۱۰-۱۱۲).

گاهی عینی‌سازی و بازنمایی شخصیت از طریق ابزار، وسایل و متعلقات منتسب به او انجام می‌شود. ون‌لیوون این رویکرد را ابزارنمایی[۱۹] نامیده است (ون‌لیوون، ۲۰۰۸: ۴۶). ابزارهای متعلق به آرش در مقام پهلوانی اساطیری، جنگ‌افزار و حربه‌هایی است که پهلوان با خود دارد. کسرایی در معرفی آرش، از نبردافزارهای متعلق به این پهلوان اساطیری استفاده کرده است:

«منم آرش، سپاهی مردی آزاده،
به تنها تیر ترکش آزمون تلختان را
اینک آماده.
...کمان کهکشان در دست،
کمانداری کمانگیرم.
شهاب تیزرو تیرم؛
... مرا تیر است آتش پر» (کسرایی، ۱۳۹۹: ۱۰۸).

گاهی نیز راوی-کنشگر نام خود را بر زبان می‌راند. این رویکرد نیز یکی دیگر از رهیافت‌های عینی‌سازی از طریق مشخص‌سازی است. در پاره‌ای دیگر از روایت، آن‌گاه که آرش با سپیدهٔ صبح و کوه به نیایش می‌پردازد نام خود را عیناً بر زبان می‌آورد:

«درود، ای واپسین صبح، ای سحر بدرود!
که با آرش تو را این آخرین دیدار خواهد بود.
به صبح راستین سوگند!
به پنهان آفتاب مهربار پاک‌بین سوگند!
که آرش جان خود در تیر خواهد کرد» (همان، ۱۱۰).

راوی در برخی از موارد نیز مضامین، صفات و ضمایری را در توصیف و معرفی شخصیت به‌کار برده است. اشاره به شخصیت از طریق ضمایر و صفات در آرای ون‌لیوون تحت عنوان انسان‌نمایی[۲۰] ذکر شده است. در این رویکرد، کلمات باید دارای مضامین، صفات یا ضمایری باشند که به انسان ارجاع می‌دهند. راوی با توجه به نقش هریک از شخصیت‌ها به مشخص‌سازی[۲۱] و مجهول‌سازی[۲۲] از طریق ارجاع یا عدم ارجاع ضمایر -اعم از فاعلی و مفعولی- و اشاره یا عدم اشاره به فاعل یا عامل رخدادها روی می‌آورد. ضمایر فاعلی و مفعولی شعر «آرش کمانگیر» در جدول زیر دسته‌بندی شده است:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1402.31.95.6.5]
[DOI: 10.61186/jpll.31.95.111]

ضمایر فاعلی		ضمایر مفعولی
ضمایر پیوسته و شناسه‌ها	**ضمایر منفصل**	
«...ما چه می‌کردیم در کولاک دل‌آشفتهٔ دم‌سرد؟	.... جنگلی هستی تو، ای انسان	«...یا که سوسوی چراغی گر پیامی‌مان نمی‌آورد،
... زود دانستم،	او به جان خدمتگزار باغ آتش بود	... در گشودندم
... گفته بودم زندگی زیباست	ما چه می‌کردیم در کولاک دل آشفتهٔ دم‌سرد؟	مهربانی‌ها نمودندم
منم آرش منم آرش، سپاهی مردی آزاده	منم آرش	... گر بیفروزیش، رقص شعله‌اش در هر کران پیداست
کمانداری کمانگیرم.	منم آرش، سپاهی مردی آزاده	... مجوییدم نسب،
شهاب تیزرو تیرم؛ ستیغ سربلند کوه مأوایم؛	... شما، ای قله‌های سرکش خاموش	... مبارک باد آن جامه که اندر رزم پوشندش؛
به چشم آفتاب تازه‌رس جایم ... چو پا در کام مرگی تندخو دارم،		... گوارا باد آن باده که اندر فتح نوشندش.
چو در دل جنگ با اهریمنی پرخاش‌جو دارم،		... دلم را در میان دست می‌گیرم
به موج روشنایی شست‌وشو خواهم؛		و می افشارمش در چنگ.
ز گلبرگ تو، ای زرینه‌گل، من رنگ‌وبو خواهم		...پس آن‌گه بی‌درنگی خواهدش افکند.
که سیمین پایه‌های روز زرین را به روی شانه می‌کوبید،		... مرا با دیدهٔ خون‌بار می‌پاید.
که ابر آتشین را در پناه خویش می‌گیرید؛		... به کوه و دره می‌ریزد طنین زهرخندش را،
امیدم را برافرازید،		و بازش باز می‌گیرد
چو پرچم‌ها که از باد سحرگاهان به سر دارید.		... می‌کندشان از فراز و از نشیب جاده‌ها آگاه»
غرورم را نگه دارید،		
به‌سان آن پلنگانی که در کوه و کمر دارید		
... دشمنانش، در سکوتی ریش‌خندآمیز،		
راه وا کردند.		
کودکان از بام‌ها او را صدا کردند.		
مادران او را دعا کردند.		
پیرمردان چشم گرداندند.		
... نشسته بر تناور ساق گردویی فرو دیدند.		
و آنجا را، از آن پس، مرز ایران‌شهر و توران باز نامیدند.		
وین سراسر قلهٔ مغموم و خاموشی که می‌بینید،		
وندرون دره‌های برف‌آلودی که می‌دانید،		

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1402.31.95.6.5]
[DOI: 10.61186/jpll.31.95.111]

رهگذرهایی که شب در راه می‌مانند		
نام آرش را پیاپی در دل کهسار می‌خوانند،		
و نیاز خویش می‌خواهند»		

از دیگر رویکردهای راوی در معرفی شخصیت، تفکیک کارگزاران خودی و غیرخودی، دوست و دشمن، آشنا و بیگانه و تقابل‌هایی از این دست است. ون‌لیوون این رویکرد را تمایزگذاری[۲۳] نامیده است. در شعر «آرش کمانگیر»، بازنمایی دشمن در تقابل با دوست و لشکر بیگانه در تقابل با لشکر ایرانیان فرهنگ خودی و غیرخودی را تفکیک کرده است. غیرخودی متعلق به فرهنگ بیگانه و معادل بی‌نظمی و آشوب است و واجد رانه‌هایی آلوده و نابجا است که کارگزار فرهنگ خودی از آن بیزار خواهد بود. «نافرهنگ آن طرفی است که فرهنگ در بهترین حالت تنها می‌تواند از آن صحبت کند» (سجودی، ۱۳۹۰: ۱۷۱).

«بخت ما چون روی بدخواهان ما تیره.
دشمنان بر جان ما چیره.
... سنگر آزادگان خاموش؛
خیمه‌گاه دشمنان پرجوش
دشمنان بگذشته از سرحد و از بارو...
... انجمن‌ها کرد دشمن،
رایزن‌ها گرد هم آورد دشمن؛
پیش روی لشکر دشمن سپاه دوست» (کسرایی، ۱۳۹۹: ۱۰۴-۱۰۶).

نام‌دهی و مقوله‌بندی[۲۴] از دیگر تکنیک‌های معرفی شخصیت یا کارگزار در روایت است. در شعر «آرش کمانگیر» شخصیت آرش با ذکر نام او و برخی از القابش بازنمایی شده است:

«منم آرش،
... منم آرش، سپاهی مردی آزاده
... کمانداری کمانگیرم» (همان، ۱۰۸).

در مقوله‌بندی[۲۵] راوی، شخصیت را از طریق شغل، وظیفه، مفاهیم ارزشی اعم از دوگانه‌های تقابلی نیک و بد، خیر و شر، زشت و زیبا و مفاهیمی از این دست معرفی می‌کند. ازآنجاکه دشمنان و نیروهای یاری‌دهندهٔ دشمن در تضاد با فرهنگ خودی و نیروهای مثبت (ایرانیان) است، شاعر با صفاتی منفی، این شخصیت‌ها را مقوله‌بندی و ارزش‌گذاری کرده است:

«گرم‌رو آزادگان در بند؛
روسپی نامردمان در کار...
رایزن‌ها گرد هم آورد دشمن؛

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1402.31.95.6.5]
[DOI: 10.61186/jpll.31.95.111]

تا به تدبیری که در ناپاک‌دل دارند،
هم به دست ما شکست ما براندیشند.
نازک‌اندیشانشان، بی‌شرم،
که مباداشان دگر روز بهی در چشم،
یافتند آخر فسونی را که می‌جستند...» (همان، ۱۰۶).
«دشمنانش، در سکوتی ریش‌خندآمیز،
راه واکردند» (همان، ۱۱۴).

انتساب صفاتی چون روسپی، نامردم، ناپاک‌دل و بی‌شرم که همگی صفاتی منفی و جزو رذایل و در حوزهٔ معنایی شرّ به‌شمار می‌آیند، سوگیری راوی را درمقابل این دسته از شخصیت‌های روایت آشکار می‌کند. نمی‌توان راوی را از نوع بیرونی و بی‌طرف دانست، بلکه راوی‌ـنویسنده (مداخله‌گر) احساسات و عواطف خود را در متن روایت دخالت داده است.

از دیگر رویکردهای معرفی شخصیت در آرای ون‌لیوون، طبقه‌بندی[۲۶] است. در این رویکرد، شخصیت‌ها با توجه به سن، جنس، طبقهٔ اجتماعی، قومیت، مختصات جغرافیایی، مذهب و مواردی از این دست طبقه‌بندی می‌شوند (ون‌لیوون، ۲۰۰۸: ۴۳). در شعر «آرش کمانگیر»، دو طبقهٔ اصلی ایرانیان و تورانیان تفکیک شده است. در میان ایرانیان نیز شاعر با استفاده از علامت جمع و طبق جنسیت و سن‌وسال برخی شخصیت‌ها را طبقه‌بندی کرده است:

«لشکر ایرانیان در اضطرابی سخت دردآور،
کودکان بر بام،
دختران بنشسته بر روزن،
مادران غمگین کنار در» (کسرایی، ۱۳۹۹: ۱۰۷)
«مردها در راه
کودکان از بام‌ها او را صدا کردند
مادران او را دعا کردند
پیرمردان چشم گرداندند
دختران، بفشرده گردن‌بندها در مشت» (همان، ۱۱۴)

۲. ۳. شیوهٔ گفتمان

شیوهٔ گفتمان «اشاره دارد به اینکه زبان چه نقشی ایفا می‌کند... آیا زبان گفتاری یا نوشتاری یا ترکیبی از این‌دو به‌کار می‌رود؟ شیوهٔ بلاغی زبان چیست؟ آیا مقولاتی مانند متن ترغیبی، تشویقی، اندرزی و مانند آن استنباط می‌شود؟» (هلیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۵۳). مسائلی همچون نوع ادبی، بحور و اوزان شعری، قالب شعری که مؤلفه‌هایی درون‌متنی هستند در

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1402.31.95.6.5]
[DOI: 10.61186/jpll.31.95.111]

شیوهٔ گفتمان بررسی می‌شوند. «شیوهٔ گفتمان ازطریق کارکرد درون‌متنی در معناشناسی بیان می‌گردد» (همان، ۸۰). شعر «آرش کمانگیر» به‌منزلهٔ یک متن حماسی نوشتاری بازسرایی‌شده دارای لحنی حماسی با گزاره‌هایی بیدارگرانه و ترغیبی است که ستیز با ناامیدی، تسلیم و شکست را القا می‌کند و تجویزکنندهٔ مفاهیمی چون میهن‌دوستی، تلاش، دشمن‌ستیزی و دیگر مفاهیم مرتبط با ملی‌گرایی است. «بروز قدرت و تدبیر، تداعی حس وطن‌خواهی و آزادمردی و نیز استحالهٔ اجتماعی برآمده از اسطوره و بهره‌گیری از وجه دراماتیک زبان حماسه از مهم‌ترین ویژگی‌های شعر آرش به‌شمار می‌آید» (ضیاءالدینی و پورخالقی، ۱۳۹۲: ۱۰۵). شعر بازآفرینی‌شدهٔ «آرش کمانگیر» از نظر قالب شعری نیز از حماسه‌های نادر معاصر است و نمونهٔ بازسرایی‌شدهٔ داستان آرش است که در بند ششم از یشت هشتم *اوستا* آمده است. کسرایی این شعر را به سبک شعر نو نیمایی بازآفرینی کرده است. گریزهای پی‌درپی او به قافیه و پایان‌بندی آهنگین بندها و برخی مصراع‌ها از نظر ریتمیک، تشخص حماسی خاصی به متن بخشیده است. به‌عبارتی، توالی و بسامد توزیع قافیه‌ها در این شعر پیوندی منسجم میان آهنگ و دلالت‌های معنایی واژگان، عبارت‌ها و بندهای شعر ایجاد می‌کند. یاکوبسن معتقد است رابطهٔ میان قافیه‌های شعر ـاعم از میانی و پایانی‌ـ ارتباطی صرفاً آوایی نیست، بلکه می‌توان از دل تعادل آوایی قافیه‌های شعر روابط معنایی نیز کشف کرد (یاکوبسن، ۱۹۶۰: ۳۶۸). به‌این‌ترتیب و برپایهٔ نظر برخی زبان‌شناسان، می‌توان درخصوص قافیهٔ شعر، علاوه‌بر کارکرد آوایی، کارکرد تفسیری و معنایی نیز قائل بود، به‌نحوی که این عنصر موسیقایی در تعادل معنایی نیز دخیل خواهد بود. «تعادل در آواها، زمانی که به‌عنوان اصل سازندهٔ یک توالی، بر آن توالی فرافکنده می‌شود، به‌ناچار متضمن تعادل معنایی است» (کالر، ۱۳۸۸: ۱۱۰).

نتیجه‌گیری

روایی‌بودن متن «آرش کمانگیر» سرودهٔ سیاوش کسرایی امکان طرح و به‌کارگیری گزاره‌هایی تلفیقی را در خوانش متن فراهم می‌سازد. توجه به تحلیل سه‌سطحی هلیدی و حسن درخصوص پیکربندی بافتی، تعامل و تناظر گزاره‌های زبانی، روایی و گفتمانی را بیش از پیش آشکار کرده است. در شعر «آرش کمانگیر»، سه عنصر بافتی زمینهٔ گفتمان، عاملان گفتمان و شیوهٔ گفتمان با رویکرد تلفیقی بررسی شدند.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1402.31.95.6.5]
[DOI: 10.61186/jpll.31.95.111]

انباشت مفاهیم و معانی متعدد در پی‌رفت‌های توصیفی شعر «آرش کمانگیر» در تحلیل زمینهٔ گفتمان نشان می‌دهد که بن‌مایه و زمینهٔ گفتمان در این شعر، بازتولید کیش انتظار و امید به رهایی از طریق ظهور قهرمان و منجی است. شاعر در آغازهٔ متن، آسیب یا بحران روایت را با هم‌آیی گزاره‌هایی چون، سرما، برف، دل‌مردگی، رکود، دلتنگی و سختی توصیف کرده که معلول شکست ایرانیان دربرابر تورانیان بوده است. سپس، با انباشت مفاهیمی دیگر که دال بر گفتمان امید به رهایی و ظهور قهرمان یا منجی است روایت ادامه می‌یابد تا درنهایت با حضور آرش در سیر روایت، مبحث عامل فاعلی و شخصیت اصلی پرورش می‌یابد.

عاملان (کارگزاران) گفتمان نیز به دو دستهٔ اصلی عامل فاعلی و پذیرندهٔ عمل تقسیم شده‌اند. آرش، در نقش قهرمان قربانی، عامل فاعلی روایت است و مردم شهر که منفعل و منتظرند در نقش پذیرندهٔ عمل بازنمایی شده‌اند. شاعر از طریق مقوله‌بندی و نام‌دهی، تقابل و تضاد میان ایرانیان ـبه‌عنوان فرهنگ خودیـ و تورانیان ـبه‌عنوان فرهنگ دیگری، بیگانه و نافرهنگـ را برجسته ساخته است؛ به‌طوری‌که برخی القاب و عناوین نامطلوب را به لشکر توران و یاریگران آن لشکر به‌عنوان دشمن و دیگری ناهنجار نسبت داده و در مقابل، برخی از صفات، عناوین و تصاویر مطلوب مربوط به اساطیر و قهرمانان را به شخصیت آرش ارجاع داده است. همچنین، کسرایی با توجه به میدان گفتمانی و اعتقادی خاصی که به آن تعلق دارد، شخصیت پادشاه را در روایت حذف کرده است.

از نظر شیوهٔ گفتمان، شعر «آرش کمانگیر» از معدود متون حماسی است که سیاوش کسرایی بازآفرینی و بازسرایی کرده است. او شعر را در قالب نیمایی سروده است. متن شعر دارای لحنی حماسی با پایان‌بندی‌های آهنگین و ریتمیک است و از نظر مضمونی گفتمانی بیدارگرانه دارد و امیدبخشی را القا می‌کند.

پی‌نوشت

1. J.R.Firth
2. Dell Hymes
3. field of discourse
4. tenor of discourse
5. made of discourse
6. Exclusion
7. Suppression
8. Backgrounding
9. agent

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1402.31.95.6.5]
[DOI: 10.61186/jpll.31.95.111]

10. patient
11. Reference Allocation
12. Impersonalization
13. Personalization
14. Differentiation
15. Nomination
16. Abstraction
17. Objectivation
18. Somatization
19. Instrumentalization
20. Personalization
21. Determination
22. Indetermination
23. Differentiation
24. Nomination
25. Categorization
26. classification

منابع

آروین، منیره (۱۳۹۵). راز جاودانگی داستان عمو نوروز. *مطالعات ادبیات، عرفان و فلسفه*. دورهٔ دوم. شمارهٔ ۱/۳: ۷۰۶-۷۱۲.

اخوت، احمد (۱۳۷۱). *دستورزبان داستان*. اصفهان: فردا.

اکبری، منوچهر؛ مشایخی، سارا (۱۳۹۹). بررسی عوامل انسجام متن در شواهدی از حدیقه‌الحقیقه سنایی. *زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی*. سال ۲۸. شمارهٔ ۸۸: ۶۳- ۸۷.

بارت، رولان (۱۳۸۷). *درآمدی بر تحلیل ساختاری روایت‌ها*. ترجمهٔ محمد راغب. تهران: فرهنگ صبا و رخداد نو.

پالمر، فرانک (۱۳۸۷). *نگاهی تازه به معناشناسی*. ترجمهٔ کوروش صفوی. تهران: کتاب ماد.

پاینده، حسین (۱۳۹۷). *نظریه و نقد ادبی*. تهران: سمت.

پراپ، ولادیمیر (۱۳۸۶). *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان*. ترجمهٔ فریدون بدره‌ای. تهران: توس.

پورنامداریان. تقی؛ ایشانی، طاهره (۱۳۸۹). تحلیل انسجام و پیوستگی در غزلی از حافظ با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا. *زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی*. سال هجدهم. شمارهٔ ۶۷: ۷-۴۳.

ترکاشوند. فرشید؛ ناگهی، نسرین (۱۳۹۲). تحلیل مقایسه‌ای سازوکار قرینه و بافت زبانی در فهم متن. *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*. شمارهٔ ۹: ۵۵-۷۰.

رفاهی، سمانه (۱۴۰۰). مقایسهٔ تحمیدیهٔ شاهنامه و گرشاسب‌نامه برمبنای فرانقش اندیشگانی دستور نظام‌مندـ نقش‌گرای هلیدی. *جستارهای زبانی*. دورهٔ دوازدهم. شمارهٔ ۲: ۴۴۹-۴۸۰.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1402.31.95.6.5]
[DOI: 10.61186/jpll.31.95.111]

زمردی، حمیرا (۱۳۸۸). *نقد تطبیقی ادیان و اساطیر در شاهنامهٔ فردوسی و خمسهٔ نظامی و منطق‌الطیر عطار*. تهران: زوار.

ساسانی، فرهاد (۱۳۸۹). تأثیر بافت متنی بر معنای متن. *زبان‌پژوهی دانشگاه الزهراء (س)*. سال دوم. شمارهٔ ۳: ۱۰۹-۱۲۴.

سجودی، فرزان (۱۳۹۰). *نشانه‌شناسی فرهنگی* (مجموعه مقالات). تهران: علم.

سجودی، فرزان؛ زمانی، مریم (۱۳۹۵). بررسی نقش بافت موقعیت در شکل‌گیری معنا در نمایش‌نامهٔ من اورلاپی هستم». *زبان‌پژوهی*. سال هشتم. شمارهٔ ۲۰: ۵۳-۶۸.

شعیری، حمیدرضا (۱۳۹۱). *مبانی معناشناسی نوین*. تهران: سمت.

ضیاءالدینی دشتخاکی، علی؛ پورخالقی چترودی، مه‌دخت (۱۳۹۲). آرش کمانگیر و ویشنو. *پژوهش‌های ادبیات تطبیقی*. دورهٔ دوم. شمارهٔ ۲ (پیاپی ۴): ۱۰۵-۱۳۷.

قنبری. حمید؛ پروین، نورالدین (۱۳۹۶). بررسی رابطهٔ بافت متن و موقعیت در خطبه‌های نهج‌البلاغه از دیدگاه تحلیل گفتمان ادبی (مطالعهٔ موردی: جنگ صفین). *مطالعات ادبی متون اسلامی*. شمارهٔ ۱۴: ۳۳- ۵۴.

کالر، جاناتان (۱۳۸۸). *نظریهٔ ادبی*. ترجمهٔ فرزانه طاهری. تهران: مرکز.

کسرایی، سیاوش (۱۳۹۹). *مجموعه اشعار*. تهران: نگاه.

گرمس، آلژیرداس (۱۳۸۹). *نقصان معنا*. ترجمه و شرح حمیدرضا شعیری. تهران: علم.

میرحاجی، حمیدرضا؛ نظری، یوسف (۱۳۹۲). بررسی بافت متن از دیدگاه برجسته‌ترین زبان‌شناسان قدیم مسلمان براساس الگوی حازم قرطاجنی. *جستارهای زبانی*. شمارهٔ ۱۴: ۱۷۹-۱۹۸.

میرزاده، عادل؛ ایمانیان، حسین؛ بشیری، علی (۱۴۰۰). نقد ترجمهٔ سورهٔ یوسف براساس بافت موقعیتیِ متن مبدأ از دیدگاه مایکل هالیدی (نمونه: ترجمهٔ صفارزاده و غراب). *پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن*. سال دهم. شمارهٔ اول. شمارهٔ پیاپی ۱۹: ۱۳۵-۱۵۲.

ولت، ژپ لینت (۱۳۹۰). *رساله‌ای درباب گونه‌شناسی روایت، نقطهٔ دید*. ترجمهٔ علی عباسی و نصرت حجازی. تهران: علم.

ون‌دایک، تئو (۱۳۸۹). *تحلیل انتقادی گفتمان*. ترجمهٔ پیروز ایزدی و همکاران. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه.

هلیدی، مایکل؛ حسن، رقیه (۱۳۹۳). *زبان، بافت و متن، جنبه‌هایی از زبان در چشم‌اندازی اجتماعی-زبان‌شناختی*. ترجمهٔ مجتبی منشی‌زاده و طاهره ایشانی. تهران: علمی.

یورگنسن، ماریان؛ فیلیپس، لوئیز (۱۳۹۲). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*. ترجمهٔ هادی جلیلی. تهران: نی.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1402.31.95.6.5]
[DOI: 10.61186/jpll.31.95.111]

Jakobson, Roman (1960). *Linguistic and poetics, in style in language*, ed. T. Se book, MIT press, Combrige.

Lakoff, G. & M. Johnson (1980). *Metaphors We Live by*. Chicago and London: University of Chicago Press.

Riffaterre, Michael (1978). *Semiotics of Poetry*. Bloomingston: Indiana University Press.

Riffaterre, Michael (1983). *Text Production*. New York: Columbia University Press.

Van, Leeuwen. Theo (2008) *Discourse and Practice.* Oxford University Press.

References in Persian

Ārvin, Monireh (2016). The Secret of the Eternity of the Story of “Uncle Nowrouz”. *Studies in Literature, Mysticism, and Philosophy*, 2(3), 706-712. [In Persian]

Akbari, Manouchehr; Mashāyekhi, Sarah (2020). The analysis of text cohesive devices in some verses of Sanai’s Hadiqat al-Haqiqah. *Persian Language and Literature of Kharazmi University*, 28(88), 63-87.

Barthes, R. (2008). *An Introduction to the Structural Analysis of Narratives*. Translated by M. Rāgheb. Tehrān: Rokhdād-e No. [In Persian]

Culler, J. (2009). *Literary Theory*. Translated by Farzāneh Tāheri. Tehrān: Markaz. [In Persian]

Greimas, A. (2010). *Deficiency of Meaning*. Translated and annotated by Hamid Reza Sha'iri. Tehrān: Elmi. [In Persian]

Halliday, M., Hasan, R. (2014). Language, Context, and Text: Aspects of Language in a Social-Semiotic Perspective. Translated by M. Monshi Zadeh and T. Ishani. Tehran: Scientific.

Jørgensen, M., Phillips, L. (2013). *Discourse Analysis as Theory and Method*. Translated by H. Jalili. Tehrān: Ney. [In Persian]

Kasrāei, Siāvash (2020). *Collection of Poems*. Tehrān: Negāh. [In Persian]

Lintvelt, Jaap. (2011). *A Treatise on the Typology of Narrative, Point of View*. Translated by A. Abbasi and N. Hejazi. Tehran: Elm. [In Persian]

Mirhāji. Hamid Reza; Nazari, Yusuf (2013). Investigation of Context from Ancient Distinguished Muslim Linguists' Viewpoints Based on Hāzim Qartājannī's Framework .*Language Related Research* .Volume 4, Issue 2 (14). [In Persian]

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1402.31.95.6.5]
[DOI: 10.61186/jpll.31.95.111]

Mirzāde. Ādel; Imāniān. Hossein; Bashiri, Ali (2021). Critique of the translation of Surah Yusuf based on the situational context of the source text from Michael Halliday's point of view (Case study: Saffarzadeh and Ghorab translation). *Linguistic Researches In The Holy Quran*, Vol. 10, No. 1. 135- 152. [In Persian]

Okhovvat, Ahmad (1992). *Grammar of the Story*. Isfahan: Fardā. [In Persian]

Pāyandeh. Hossein (2018). *Critical Theory: An Interdisciplinary Coursebook.* Tehrān: Samt. [In Persian]

Palmer, Frank (2008). *A New Look at Semantics*. Translated by K. Safavi. Tehran: Ketāb-e Mād. [In Persian]

Propp, Vladimir (2007). *Morphology of Fairy Tales*. Translated by Fereidoun Badrehee. Tehrān: Toos. [In Persian]

Pournāmdāriān, Taqi, Ishāni, Tāhereh (2010). An Analysis of Cohesion and Coherence in a Ghazal by Hafez from a Systemic Functional Linguistics Viewpoint. *Persian Language and Literature of Kharazmi University*, 18(67), 7-43. [In Persian]

Qanbari, Hamid; Parvin, Norudin (2017) A literary discourse analysis study of Nahj al-Balagha (case study: Siffin war). *Literary studies of Islamic Texts*. Volume 2, Issue 7. 33- 54. [In Persian]

Refāhi, Samāneh (2021). Comparison of Shahnameh & Garshāsbnāmeh's Tahmidiyehs Based on Halliday's Systemic Functional Grammar (Ideational metafunction). *Language Related Research*, 12(2), 449-480. [In Persian]

Sāsāni, Farhād (2010). The Impact of Textual Context on Meaning. *Language Research of Alzahra University*, 2(3), 109-124. [In Persian]

Sojoodi, Farzān (2011). *Cultural Semiotics* (Collection of Articles). Tehrān: Elm. [In Persian]

Sojoodi, Farzān; Zamāni, Maryam (2016). I'm Urlopy: Position in the Formation of Meaning. *Language Research*, 8(20), 53-68. [In Persian]

Sha'iri, Hamid Rezā (2012). *Fundamentals of Modern Semantics*. Tehrān: SAMT. [In Persian]

Torkāshvand, Farshid; Nāgahi, Nasrin (2013). Linguistic Context from Traditional and Modern Linguistcs' Points of View. *Translation Researches in Arabic Language and Literature*. Volume 3, Issue 9: 55-70. [In Persian]

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1402.31.95.6.5]

[DOI: 10.61186/jpll.31.95.111]

Van Dijk, Teo. (2010). *Critical Discourse Analysis*. Translated by P. Izadi and colleagues. Tehrān: Center for Media Studies and Research. [In Persian]

Ziāuddini Dashtkhāki, Ali; Pourkhāleqi Chatroodi, Mahdokht (2013). Arash Kamangir and Vishnu. *Comparative Literature Studies*, 2(2), 105-137. [In Persian]

Zomorrodi, Homeirā. (2009). *Comparative Critique of Religions and Myths in Ferdowsi's Shahnameh, Nizami's Khamsa, and Attar's Manteq al-Tayr*. Tehrān: Zavvār. [In Persian]